

بازنمایی شخصیت شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری گفتمان اسلام‌گرای دوره جمهوری اسلامی

امین آریان‌راد^۱/علیرضا ملالی توانی^۲

چکیده

شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری گفتمان مشروطه‌خواه به‌عنوان شخصیتی منفی بازنمایی شد که در آغاز به طرفداری از مشروطه پرداخت، اما در نهایت اختلافاتش با دو رهبر روحانی دیگر مشروطه‌خواه، سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی، موجب شد به صف مخالفان مشروطه و طرفداران استبداد بپیوندد و با محمدعلی شاه همکاری کند، امری که از یک سو باعث دلگرمی شاه در کشتار و سرکوب مشروطه‌خواهان و از دیگر سو باعث محاکمه و اعدام شیخ شد. اما در دوره جمهوری اسلامی در تقابل با این بازنمایی، بازنمایی‌های دیگری ارائه گردید. مسئله این پژوهش این است که در دوره جمهوری اسلامی چه بازنمایی‌هایی از شخصیت شیخ فضل‌الله نوری جایگزین بازنمایی یادشده در تاریخ‌نگاری گفتمان مشروطه‌خواه شد؟ و چرا؟ برای بررسی این مسئله از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه رویکرد گفتمانی تاریخی وداک استفاده شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در دوره جمهوری اسلامی متأثر از بافت سیاسی اجتماعی که ویژگی ضد شاهنشاهی، ضد غرب و غربزدگی، ضد امپریالیسم و ضد روشنفکری داشت، شیخ فضل‌الله نوری به‌عنوان شخصیتی بزرگ و مثبت بازنمایی گردید که مستقل و طرفدار ولایت فقیه و حکومت اسلامی و طبیعتاً مخالفت سلطنت و غربزدگی بود، همانند همه روحانیون به مبارزه بی‌امان با استعمار و استبداد پرداخت و به اشاره استعمار در این راه به شهادت رسید.

واژگان کلیدی: بازنمایی، تاریخ‌نگاری، شیخ فضل‌الله نوری، مشروطه، پهلوی، جمهوری اسلامی.

Representation of Sheikh Fazlollah Noori in the Historiography of Islamist Discourse in the Islamic Republic Era

Amin Arian Rad³/Alireza Mollaiy Tavani⁴

Abstract

Sheikh Fazlollah Noori was represented as a negative figure in constitutionalism discourse's historiography as someone who defended the constitution revolution at the beginning yet finally due to his disagreement with two other constitutionalist clergy leaders, Seyyed Mohammad Tabatabaei and Seyyed Abdollah Behbahani lead him to join anti-constitutionalists and become an advocate of despotism, and accompany Mohammad Ali Shah; the shift that at the one hand encouraged the Shah to murder and suppress constitutionalists, eventually leading to Sheikh's trial and execution. But during Islamic Republic reign, another representation had been presented against the representation. The research question is that in the era of Islamic Republic which and why representations of Sheikh Fazlollah Noori did replace the noted representation in historiography of constitutionalism discourse? For this problem, Critical Discourse Analysis Method, specially Wodak's Discourse Historical Approach, is applied. Findings show that in the period of Islamic Republic, influenced by social-political context which characterized as anti-monarchy, anti-West and Gharbzadegi (Westernized), anti-imperialism and anti-intellectual, Sheikh Fazlollah Noori was represented as a great and positive character who was independent, advocate of Velayat-e Faqih (Guardianship of the Islamic Jurist) and Islamic government, and obviously opposite of monarchy and Westernization, like all clergymen resisted ceaselessly against colonization and despotism, and died a martyr in this way.

Keywords: Representation, Historiography, Sheikh Fazlollah Noori, Constitution, Pahlavi, Islamic Republic.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول). این مقاله برگرفته از پایان نامه دکتری آقای امین آریان‌راد از پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی با عنوان «بازنمایی تاریخ ایران در تاریخ‌نگاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (۱۳۶۵-۱۳۹۲)» است.

۲. دانشیار پژوهشکده علوم تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی * تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ * تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۳

3. Ph.D. Candidate in History of Islamic Revolution, The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. Email: amin.arian.rad@gmail.com

4. Associate Professor, institute for Humanities and Cultural Studies. Email: ar.mollaiy@ihsc.ac.ir

مقدمه

دانش به‌طور عام و روایت‌های تاریخ به‌طور خاص متأثر از بافت سیاسی اجتماعی شکل می‌گیرند. از این رو یکی از راه‌های بررسی و تحلیل روایت‌ها توجه و تحلیل بافت سیاسی اجتماعی‌ای است که این روایت‌ها از آن تأثیر گرفته‌اند، روایت‌هایی که در نامگذاری، اسناد یا انتساب صفات و ویژگی‌ها و نوع استدلال و یا مغالطه درباره شخصیت‌ها و رویدادها متفاوت‌اند. در این روایت‌ها برخی نام‌ها و رویدادها پررنگ، کمرنگ یا حذف می‌شوند و به کمک استعاره و واژگان نشان‌دار شخصیت‌ها و جریان‌ها به صورت مثبت و منفی بازنمایی می‌شوند. بر این اساس در این مقاله تأثیر بافت سیاسی اجتماعی بر شکل‌گیری بازنمایی‌های گوناگون شخصیت شیخ فضل‌الله نوری مورد توجه قرار گرفته است. دلیل توجه به این موضوع اهمیتی است که تاریخ‌نگاری رسمی جمهوری اسلامی برای شیخ قائل شده است. به‌طور کلی از زمانی که گفتمان اسلام‌گرایی مورد حمایت و مدافع حکومت بازروایت تاریخ را بر بنیاد توجه به نقش روحانیت مبارز در دستور کار قرار داد، صدها یادداشت، مقاله و کتاب درباره وی به نگارش درآمد. مسئله این پژوهش بازنمایی شخصیت شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری گفتمان اسلام‌گرایی جمهوری اسلامی است و می‌کوشد به این پرسش‌های فرعی پاسخ دهد که در چه برهه‌هایی شخصیت شیخ فضل‌الله مورد توجه تاریخ‌نگاری گفتمان اسلام‌گرا و نهادهای تاریخ‌نگاری جمهوری اسلامی قرار گرفت؟ در این نوع تاریخ‌نگاری شیخ چگونه نامگذاری شد؟ چه صفاتی به وی منتسب شد؟ و چه استدلال‌هایی در باب علل گرایش وی به جنبش مشروطه و روی گرداندنش از آن و سپس اعدامش آورده شد؟ این پژوهش روشن خواهد ساخت که شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری گفتمان مشروطه‌خواه به‌عنوان شخصیتی منفی بازنمایی شده است که در آغاز به طرفداری از مشروطه پرداخت اما در نهایت منازعاتش با دو رهبر دیگر روحانی مشروطه‌خواه موجب شد به صف مخالفان مشروطه و طرفداران استبداد بپیوندد و با محمدعلی‌شاه همکاری کند، امری که در نهایت به اعدام او انجامید. در حالی که در دوره جمهوری اسلامی که گفتمان اسلام‌گرایی مورد حمایت حکومت بر بنیاد توجه به نقش روحانیت مبارز به بازروایت تاریخ اهتمام کرد، در تعارض با تاریخ‌نگاری مشروطه‌خواه و پررنگ ساختن برخی از جنبه‌های شخصیتی شیخ و کمرنگ ساختن جنبه‌های دیگر، بازنمایی مثبتی از شخصیت شیخ فضل‌الله نوری ارائه گردید. در این دوره شیخ نماد انسان کامل و روحانی مجاهد و سازش‌ناپذیری معرفی شد که در برابر غرزدگی، استعمار و استبداد ایستادگی کرد، شخصیتی که طرفدار ولایت فقیه و حکومت اسلامی و طبیعتاً مخالف سلطنت بود و در این راه به شهادت رسید.

مسئله بازنمایی شخصیت شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری جمهوری اسلامی تاکنون موضوع پژوهشی مستقل نبوده است. تنها یرواند آبرهامیان در پژوهشی با عنوان «استفاده و سوء استفاده از تاریخ»^۱ به شکل اجمالی به این موضوع پرداخته است. اما در دوره جمهوری اسلامی مطالب بسیاری درباره وی نوشته شده است. این متن‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: یادداشت‌های ژورنالیستی در روزنامه‌های حکومتی، مقاله‌ها و کتاب‌ها که در متن مقاله مورد استناد و تحلیل قرار خواهند گرفت. در این مقاله از روش تحلیل گفتمان انتقادی، به‌ویژه رویکرد گفتمانی تاریخی وداک، استفاده شده و برای تحلیل متن‌های مورد استناد از برخی از ابزارهای تحلیل متن رایج در تحلیل گفتمان انتقادی، مشتمل بر نامگذاری^۲، اسناد یا انتساب^۳ و استدلال بهره برده شده است.^۴ برای روشن شدن فضای بحث و تقابل گفتمان‌های تاریخ‌نگارانه، ابتدا به بازنمایی شخصیت شیخ فضل‌الله در تاریخ‌نگاری گفتمان مشروطه‌خواه می‌پردازیم و سپس وارد بحث بازنمایی شخصیت او در تاریخ‌نگاری گفتمان اسلام‌گرای دوره جمهوری اسلامی می‌شویم.

بازنمایی شخصیت شیخ فضل‌الله در تاریخ‌نگاری گفتمان مشروطه‌خواه

در روایت گفتمان تاریخ‌نگاری مشروطه‌خواه شیخ فضل‌الله نوری به صورت خنثی نامگذاری شده است. از شیخ با عنوان‌های «حاجی شیخ فضل‌الله نوری»^۵ یا «شیخ فضل‌الله نوری»^۶ یاد شده است. با این حال صفاتی که به شیخ اسناد داده شده است به هیچ روی خنثی نیست. در این تاریخ‌نگاری، شیخ فضل‌الله در وهله نخست فردی منفع‌پرست معرفی می‌شود و اتهاماتی نظیر درخواست پیشکش از امین‌السلطان^۷، دریافت پیشکش از شوکت‌الملک در ازای حکومت قائنات^۸، بند و بست با امام جمعه^۹ و فروش زمین مدرسه و قبرستان چال به بانک استقراضی روس^{۱۰} متوجه اوست. با آنکه مقام علمی شیخ والا توصیف

1. Ervand Abrahamian, "History Used and Abused", *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic* (Berkeley: University of California, 1993), pp. 88-110.

2. nomination

3. prediction

4. Ruth Wodak and Michael Meyer, *Methods of Critical Discourse Analysis* (London: Sage, 2001); Martin Reisigl, and Ruth Wodak, *Methods of Critical Discourse Analysis*. (London: Sage, 2009).

۵. مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۲ (تهران: علمی، ۱۳۷۱)، ص ۲۴۵.

۶. محمد بن علی ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیماری ایرانیان*، ج ۱، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی (تهران: نوین آگاه، ۱۳۶۲)، ص ۲۱۰.

۷. همان.

۸. همان، ج ۱، صص ۲۱۱-۲۱۲، ج ۲، ص ۴۱۱؛ ملک‌زاده، ج ۲، ص ۳۳۶.

۹. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۱، ص ۳۰۴.

۱۰. همان، ج ۱، صص ۳۲۴-۳۲۵؛ احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳)، صص ۵۴-۵۸.

شده است^۱، فردی مرتجع و مخالف مدارس جدید^۲ و مغرض^۳ شمرده می‌شود که ید طولایی در تکفیر دارد و میرزا عبدالرحیم طالبوف^۴ و حتی حجج اسلام عتبات را هم تکفیر کرده است^۵. در کل در این تاریخ‌نگاری شیخ به‌عنوان فردی «آلوده و بدنام»^۶ و شخصیتی منفی بازنمایی شده است.

در این بازنمایی استدلال‌های تاریخی درباره گرایش شیخ فضل‌الله نوری به مشروطه و سپس رویگردانی‌اش از آن بر نوعی تحلیل روان‌شناختی مبتنی است. افزون بر این، رقابت شیخ با سید محمد طباطبایی و به‌ویژه سید عبدالله بهبهانی^۷ و نیز روابطش با عین‌الدوله، صدراعظم^۸، از عوامل همراهی نکردن او با مشروطه در مراحل آغازین نهضت دانسته شده است. گرچه سرانجام بر اثر اصرار سیدین و کشته شدن سید عبدالحمید به نهضت می‌پیوندد و در مهاجرت کبری با سیدین همراه می‌شود.^۹

درباره جریان مخالفت شیخ با مشروطه روایت یکدستی در تاریخ‌نگاری مشروطه ارائه نشده است. اکثر مورخان مشروطه‌خواه منفعت‌طلبی و رقابت شیخ با سیدین و تحریک شدن توسط دربار را عامل مخالفت او با مشروطه قلمداد کرده‌اند.^{۱۰} حتی در تلگراف مجلس شورای ملی به شهرها نیز بر همین عوامل تأکید شده است.^{۱۱} اما کسروی و نیز ناظم‌الاسلام کرمانی^{۱۲} شیخ فضل‌الله را «مشروع‌خواه» دانسته‌اند که با دربار متحد شد و از دربار کمک گرفت. به نوشته کسروی، شیخ اگرچه در آغاز

با شور و جنبش مشروطه‌خواهی همراهی نمود ولی معنای آن را نمی‌دانست.^{۱۳} پس از پیشرفت مشروطه و باز شدن مجلس، دیگران هر یکی بهره‌ای جسته به کنار رفتند. ولی دو سید و حاجی شیخ فضل‌الله همچنان بازماندند، و چون مشروطه را پدیدآورده خود می‌شماردند از نگرهبانی باز نمی‌ایستادند. دو سید با آنکه به نمایندگی برگزیده نشده بودند همیشه در نشست‌های مجلس می‌بودند و به گفت‌وگوها درمی‌آمدند. حاجی شیخ فضل‌الله نیز گاهی می‌بود. اینان مشروطه را پیش بردند لیکن در اندیشه و آرزو یکی نمی‌بودند. دو سید راستی را مشروطه و قانون می‌خواستند، ولی حاجی شیخ فضل‌الله «رواج شریعت» را می‌طلبید و به یک بار

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۳، ص ۵۰۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳. همان، ج ۳، صص ۵۶۲، ۵۶۵.

۴. ملک‌زاده، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۴، صص ۱۸۳، ۲۷۳-۲۷۴.

۶. کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان: بازمانده تاریخ مشروطه ایران (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴)، ص ۱۰۳.

۷. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۳، صص ۶۳۲: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۰.

۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۲، صص ۳۳۳-۳۳۴، ۳۴۵-۳۴۶: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۶۰؛ ملک‌زاده، ج ۱، ص ۲۲۱.

۹. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۳، صص ۵۰۳-۵۰۴: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۹۷-۱۰۶-۱۰۷: ملک‌زاده، ج ۲، ص ۳۵۵.

۱۰. ادوارد براون، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مه‌ری قزوینی (تهران: کویر، ۱۳۸۰)، صص ۱۱۸، ۱۵۱، ۳۷۶: مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات (تهران: زوار، ۱۳۸۵)، صص ۱۵۵، ۱۶۴: یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج ۲ (تهران: عطار، ۱۳۷۱)، صص ۱۲۹، ۱۳۱: ملک‌زاده، ج ۳، صص ۴۷۷، ۴۸۳.

۱۱. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، صص ۳۷۹-۳۸۰.

۱۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۴، صص ۳۳۳-۳۳۴.

۱۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۲۸۷.

از هم جدا می‌بودند.^۱

کسروی افزوده است «حاجی شیخ فضل‌الله مجلس را از هر باره زیردست ملایان می‌خواست و از یک‌ماه پیش یک اصل برای افزوده شدن به قانون اساسی آماده گردانیده و آن را با خط خود نوشته نسخه‌هایی از آن به دست مردم داده بود، و کنون پافشاری درباره آن نشان می‌داد.»^۲ این اصل همان اصل انطباق قوانین با شرع و واگذاری تشخیص آن به انجمنی مستقل و مرکب از مجتهدین و فقها بود.^۳ اما شیخ پس از تصویب این اصل با تغییراتی، با حمایت شاه، به مخالفت خود با مجلس ادامه داد. به گفته کسروی، حاجی شیخ فضل‌الله و همدستان او، که این زمان گروهی می‌بودند و از دولت پول می‌گرفتند، از راه خود برنگشتند. با آن نوشته که نوشته و با آن فیروزی که در مجلس یافته و پیشنهاد خود را در قانون جا داده بودند، باز ناخشنودی می‌نمودند و از کوشش‌های بدخواهانه باز نمی‌ایستادند. در این روزها گذشته از حاجی شیخ فضل‌الله و ملا محمد آملی، حاجی میرزا لطف‌الله روضه‌خوان در منبر بدگویی از مشروطه و مجلس می‌کرد.^۴

سرانجام این گروه به شاه عبدالعظیم رفتند و با خرج شیخ و حمایت دولت در آنجا بست نشستند.^۵ به هر رو این موضوع باعث همراهی شیخ با «اوباش و عوامل دربار» در واقعه میدان توپخانه شد که گاه از آن با عنوان کودتای نخست شاه علیه مجلس یاد کرده‌اند.^۶ پس از آن در مدرسه مروی جمع می‌شدند علیه مشروطیت سخنرانی می‌کردند.^۷ در نتیجه علمای نجف شیخ را «مفسد» خواندند و در پی مخالفت‌های مشروطه‌خواهان این تجمع بر هم خورد.^۸

به هر حال کسانی که از مشروطه متضرر شده بودند به شیخ پیوستند.^۹ شیخ روابطی هم با روس‌ها برقرار کرد.^{۱۰} انجمن آل محمد را بر ضد مشروطه تأسیس کرد،^{۱۱} در شاه عبدالعظیم تحصن کرد و با کمک و حمایت محمدعلی شاه تلگراف‌های ضد مشروطه به نجف و شهرستان‌ها فرستاد^{۱۲} و به طرفداری از

۱. همان، صص ۲۸۵-۲۸۶.

۲. همان، ص ۳۱۶.

۳. همان، صص ۳۱۶-۳۱۷.

۴. همان، ص ۲۷۳.

۵. همان، ص ۳۷۶.

۶. همان، ص ۵۱۱؛ ملک‌زاده، ج ۳، صص ۵۶۴-۵۶۵.

۷. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۴، صص ۲۳۳-۲۳۴، ۲۴۱؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۲۶؛ ملک‌زاده، ج ۳، ص ۵۸۹.

۸. ملک‌زاده، ج ۳، ص ۵۹۰.

۹. همان، ج ۳، ص ۴۷۸.

۱۰. همان، ج ۳، صص ۴۸۳-۴۸۴.

۱۱. همان، ج ۳، صص ۴۹۷-۴۹۸.

۱۲. همان، ج ۳، صص ۵۲۶-۵۲۷.

مشروطه مشروعه پرداخت.^۱ شیخ پس از به توپ بستن مجلس نیز با محمدعلی شاه همراهی نشان داد و برای جلوگیری از بازگشایی مجلس زمینه شرعی چید.^۲ در استبداد صغیر نیز عامل دلگرمی شاه و درباریان در کشتار و سرکوب مشروطه‌خواهان، به‌ویژه تبریزیان، بود.^۳ در این ایام او رساله مفصلی در تحریم مشروطه و قانون اساسی منتشر کرد.^۴

به نوشته ملک‌زاده، پس از فتح تهران شیخ از رفتن به سفارت‌خانه‌های خارجی خودداری کرد و پس از دستگیری «از زمانی که حبس شد تا موقعی که اعدام گشت تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و متانت گذراند و ضعف نفس از خود نشان نداد و راه عجز و ناله و توسل به این و آن را در پیش نگرفت و شخصیت خود را حفظ کرد.»^۵ به هر روی در تاریخ‌نگاری مشروطه‌خواهان شیخ به سبب آنچه اشاره شد محاکمه گردید. پس از خواندن «ورقه الزامیه»^۶ یا «ادعانامه»^۷ اعلام کردند «چون حاجی شیخ فضل‌الله نوری قیام بر ضد حکومت ملی نموده و سبب قتل هزارها هزار نفوس و خرابی بلاد و غارت و فساد گردیده و حجج اسلام نجف اشرف هم او را مفسد فی الارض تشخیص داده‌اند محکوم به اعدام است.»^۸ در تأیید تأثیر غرض‌ورزی شیخ بر عملکرد مشروطه، علامه محمد قزوینی، که از شاگردان شیخ بود و با وی ارتباط داشت، نقل کرده است که شیخ پیش از اعدام گفت: «نه من یک مرتجع بودم و نه سید عبدالله [بهبهانی] و سید محمد [طباطبائی] مشروطه‌خواه. مسئله صرفاً این بود که آنها می‌خواستند بر من تفوق جویند و من می‌خواستم بر آنها برتری یابم و هیچ مسئله اصول ارتجاعی یا مشروطه در میان نبود.»^۹ در روز اعدامش شیخ مهدی، پسرش، ایستاده بود و دست می‌زد.^{۱۰}

طرح روایتی تازه، بازنمایی دوره گذار

گویا تا دهه ۱۳۳۰ این بازنمایی از شیخ فضل‌الله نوری پذیرفته شده بود. چنانکه به نوشته محمد ترکمان، موافقان شیخ در توجیه اقدامات او که حتی به مخالفت شیخ مهدی نیز انجامید، در مانده بودند و تنها به

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۴، ص ۱۶۸.

۲. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۸۲۶؛ ملک‌زاده، ج ۴، ص ۸۶۰.

۳. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۴، صص ۲۶۴-۲۶۶، ۲۶۹-۲۷۰، ۲۷۱-۲۷۲، ج ۵، ۲۹۷؛ کسروی، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، ص ۶۶.

۴. ملک‌زاده، ج ۴، ص ۸۶۵.

۵. همان، ج ۶، صص ۱۲۵۹-۱۲۶۰.

۶. ناظم‌الاسلام کرمانی، ج ۵، ص ۵۳۶.

۷. ملک‌زاده، ج ۶، صص ۱۲۶۰-۱۲۶۸.

۸. همان، ج ۶، صص ۱۲۷۰-۱۲۷۱.

۹. براون، ص ۳۷۶.

۱۰. تندر کیا، نهیب جنبش ادبی: شاهین (تهران: انتشارات روزنامه سیاسی فرمان، ۱۳۳۵)، ص ۳۰۷؛ برای روایتی کامل درباره شیخ که با چنین بازنمایی همراه است ن.ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، ج ۳ (تهران: زوار، بی‌تا)، صص ۹۶-۱۰۶.

نقل حکایتی^۱ می‌پرداختند که به هیچ وجه برای نفی سخنان مخالفان شیخ کافی نبود. تا آنکه در ۱۳۳۵ شمس‌الدین تندر کیا، نوه شیخ فضل‌الله نوری، به انگیزه دفاع از پدر بزرگش، در کتاب *نهیب جنبش ادبی*: شاهین فصلی را به شیخ اختصاص داد و با حمله شدید به تاریخ‌نگاری مشروطه‌خواهان به دفاع از شیخ برخاست. وی در این بازنمایی تازه بارها از شیخ با عنوان «شهید» یاد کرد: «فضل‌الله به تمام معنای اسلامی کلمه یک شهید است. مردم هم این حقیقت را فهمیدند. صدها بار به گوش خودم که بعداً به دنیا آمده‌ام از زبان همین مردم شنیدم که شیخ شهید!»^۲ کیا شیخ را فردی مقاوم دانست که به‌رغم اصرار درباریان و اطرافیان از رفتن به سفارت‌خانه‌های خارجی خودداری کرد^۳ و نیز مخالف دریافت رشوه بود^۴. در روایت کیا، انگیزه شیخ از مخالفت با مشروطه حمایت از مشروطه مشروعه‌ای بود که چهار رکن داشت: «اسلام، ملت اسلام، سلطان اسلام و مجلس شورای ملی اسلامی»^۵. وی بر روابط شاه و شیخ صحنه می‌گذارد، اما به نقل از شیخ، می‌گوید که شاه وعده کمک مالی را عملی نکرد^۶. در این بازنمایی شیخ با شرکت در واقعه میدان توپخانه مخالف است، اما اوباش به‌زور او را به آنجا می‌برند^۷. اگرچه کیا مدعی نیست که «حاج شیخ فضل‌الله پانزدهمین معصوم بوده»^۸، به وی مقامی الوهی می‌دهد که حتی هنگام اعدامش باد و طوفان و گرد و خاک به پا شد^۹؛ جنازه‌اش پس از ۱۸ ماه اختفا در اتاقی بسته باز هم سالم مانده بود^{۱۰} و مخالفان و عوامل اعدامش، همچون محمودلی‌خان تنکابنی، علیقلی‌خان سردار اسعد بختیاری، بیرم خان ارمینی، کریم دواتگر و حتی پسرش شیخ مهدی، همه سر به نیست شدند و عمارت خورشید در کاخ گلستان، محل محاکمه‌اش، آتش گرفت^{۱۱} که اشاره‌ای به «سنت الهی» «دست انتقام الهی» و «تیر غیبی» است. به هر حال در این روایت شیخ چنان بی‌گناه بازنمایی شد که «سرِ دار» او تنها انتقام انگلیسی‌ها از «شاگرد اول فاتح تنباکو» و «مخترع و علمدار مشروطه مشروعه» دانسته شد

۱. «شنیدن حکایت شیرخواری شیخ مهدی، فرزند مرحوم شیخ، از زنی ناصبی در دوران اقامت شیخ در عراق، که در ایام صباوت در مجلس وعظ مکرر از وعاظ در رابطه با تأثیر شیر و تربیت، در تکوین شخصیت کودک شنیده بودم، اگرچه دفاعی ضمنی از شیخ شهید و مخالفت با مخالفین آن مرحوم را در برداشت، اما برای نفی اتهامات فراوان تاریخ‌نویسان کافی نبود.» *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*، گردآورنده محمد ترکمان (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲)، صص ۱-۲.

۲. کیا، *نهیب جنبش ادبی: شاهین*، ص ۲۲۸.

۳. همان، صص ۲۳۰-۲۳۳.

۴. همان، ص ۲۸۴.

۵. همان، ص ۲۳۳.

۶. همان، صص ۲۳۷، ۲۷۴-۲۸۱.

۷. همان، صص ۲۱۵-۲۱۶.

۸. همان، ص ۲۸۷.

۹. همان، ص ۲۴۸.

۱۰. همان، صص ۲۶۳-۲۶۴.

۱۱. همان، صص ۲۳۶، ۲۵۰، ۲۶۹، ۳۰۶-۳۱۶.

که با آن دشمن بودند.^۱ چند سال بعد در زمان تسلط گفتمان غربزدگی بر فضای روشنفکری ایران^۲، جلال آل احمد مهم‌ترین متفکر این گفتمان در غرب‌زدگی‌اش^۳، که طی سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۳ به نگارش درآمد و بازنویسی شد، شیخ فضل‌الله نوری را شهید راه مبارزه با غرب‌زدگی خواند. آل احمد در این اثر روشنفکران را به‌عنوان طرفداران غرب‌زدگی مورد انتقاد قرار داد. وی در تقابل با آنچه گفتمان ناسیونالیستی حکومت پهلوی خوانده می‌شد و بر هویت باستانی ایرانیان تأکید داشت، تجدید حیات اسلام شیعی را مؤثرترین واکنس بر ضد غرب‌زدگی و روحانیون را پاسداران اصلی مذهب و شایسته‌ترین افراد در این راه دانست.^۴ بر همین اساس درباره روحانیون و به‌ویژه شیخ فضل‌الله نوری نوشت «من نعش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دویت سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد.»^۵ این بازنمایی‌ها زمینه را برای بازنمایی تازه‌ای در دوره جمهوری اسلامی مهیا ساخت.

بازنمایی شخصیت شیخ فضل‌الله نوری در تاریخ‌نگاری گفتمان اسلام‌گرای دوره جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و تشکیل حکومت جمهوری اسلامی، متأثر از بافت سیاسی اجتماعی که ویژگی ضد شاهنشاهی، ضد غرب و غرب‌زدگی، ضد امپریالیسم و ضد روشنفکری در آن برجسته بود^۶، ارزش‌های سیاسی جدید از جمله استقلال، مردم‌گرایی، مبارزه با غرب‌زدگی و اندیشه حکومت اسلامی مطرح گردید. به‌منظور تبلیغ ارزش‌های اسلامی همچون شهادت و انسان اسلامی الگوهای تازه‌ای به جامعه معرفی شد^۷ که نه تنها در صدر اسلام بلکه در تاریخ معاصر ایران نیز می‌زیستند. به همین سبب، بازروایت تاریخ در دستور کار قرار گرفت. در این بازروایت نقش روحانیون، به‌عنوان قشری که «کشور را از خطر امپریالیسم، فتودالیسم و استبداد نجات داده‌اند»، در تحولات تاریخ، به‌ویژه تاریخ معاصر، پررنگ

۱. همان، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۲. مهرداد بروجردی، «غرب‌زدگی، گفتمان روشنفکری حاکم بر ایران قبل و بعد از انقلاب»، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، گردآورندگان سمیع فارسون و مهرداد مشایخی، ترجمه مضمومه خالقی (تهران: باز، ۱۳۷۹)، ص ۵۲.

۳. داریوش آشوری، ما و مدرنیته (تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۹۲)، صص ۱۳-۲۲؛ فریدون آدمیت، «آشفته‌گی در فکر تاریخی»، ضمیمه جهان‌اندیشه (خرداد ۱۳۶۰)، صص ۱-۲۲.

۴. بروجردی، ص ۶۲.

۵. جلال آل احمد، غرب‌زدگی (تهران: رواق، ۱۳۴۲)، ص ۷۸.

۶. مهرداد مشایخی، «سیاست ملی‌گرایی و فرهنگ سیاسی ایران معاصر»، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، صص ۱۳۵-۱۳۶؛ سمیع فارسون و مهرداد مشایخی، «فرهنگ سیاسی ایران»، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۳.

برای آشنایی با چنین بازنمایی‌ای ن.ک.: مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر (تهران: صدرا، ۱۳۸۲)، صص ۱۸، ۱۹، ۲۴. همان، صص ۲۴، ۳۵.

شد تا در کنار «حق الهی روحانیون برای حکومت» مشروعیت‌بخش حکومت جمهوری اسلامی گردد.^۱ از میان روحانیون سید حسن مدرس و به‌ویژه شیخ فضل‌الله نوری که به «شهادت» رسیده بودند، مورد توجه قرار گرفتند. درباره شیخ فضل‌الله نوری که آل احمد، متفکر مورد توجه حکومت در این سال‌ها، وی را «شهید راه مبارزه با غریزدگی» خوانده بود و آیت‌الله خمینی نیز چندین بار از او به نیکی یاد کرده بود^۲، کتاب‌ها و مقالات بسیاری انتشار یافت و روزنامه و مجله‌های مختلف حکومتی از جمله *صبح آزادگان*، *سروش*، *جمهوری اسلامی*، *کیهان* و *پیام انقلاب* هر یک ویژه‌نامه و یا صفحه‌ای به کارنامه آن «شهید» اختصاص دادند و بخش‌هایی از سخنان وی را که با بازنمایی انقلابی از او هماهنگ بود منتشر ساختند. حتی نخستین دوره مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ برابر با ۱۳ رجب ۱۴۰۰ یعنی روز اعدام او افتتاح گردید.

در بازنمایی انقلابی از شیخ فضل‌الله نوری از آنجا که استدلال‌های تاریخی گفتمان اسلام‌گرا درباره چگونگی مخالفت اولیه، سپس همراهی و در نهایت مخالفت شیخ با مشروطه منجر به نتایجی متفاوت با روایت تاریخ‌نگاری مشروطه از کارنامه شیخ نمی‌شد، از ارائه چنین استدلال‌هایی خودداری گردید. به جای آن نامگذاری‌های تازه و صفاتی متفاوت به وی اسناد گردید و اندیشه شیخ مورد توجه قرار گرفت. از همین رو، بازروایت‌های انقلابی از کارنامه شیخ برخلاف تاریخ‌نگاری مشروطه نامنسجم، دچار زمان‌پریشی و در یک کلام غیر تاریخی شد.

در فروردین ۱۳۵۸ شیخ عبدالمنتظر مقدسیان شرح حال شیخ فضل‌الله نوری به قلم تندریا را با عنوان *شهید هرگز نمی‌میرد*^۳ بازنشر کرد که در سراسر دوره جمهوری اسلامی مورد توجه و اقتباس «شیخ پژوهان» قرار گرفت. اما گویا نخستین گام برای بازنمایی انقلابی از شیخ فضل‌الله نوری را حجت‌الاسلام علی ابوالحسنی (منذر، در عربی: همداردهنده) برداشت. او در خرداد ۱۳۵۸، چند ماه پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی، به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد «شهادت» شیخ، سومین شماره از مجله *کوثر*^۴ را، که خود مدیریتش را بر عهده داشت، به او اختصاص داد و کار را با سلسله سخنرانی‌هایی درباره او در رادیو ادامه داد.^۵ وی در این ویژه‌نامه بارها از شیخ به‌عنوان «شهید» و یک بار با عنوان «آیت عظمای الهی، حاج شیخ فضل‌الله نوری» یاد کرد و صفاتی همچون «صراحت، قاطعیت و استقامت در راه مبارزه با

1. Abrahamian, p. 92.

برای آشنایی با چنین بازنمایی‌ای ن. ک: مرتضی مطهری، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر* (تهران: صدرا، ۱۳۸۲)، صص ۱۸، ۱۹، ۲۴.
۲. روح‌الله خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۳ (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹)، صص ۳۵۸، ۱۴، ۴۵۷-۴۵۸.
۳. تندریا، *شهید هرگز نمی‌میرد*، زیر نظر عبدالمنتظر مقدسیان (تهران: چاپ میهن، ۱۳۵۸).
۴. *کوثر*، ویژه‌نامه شیخ شهید، ش ۳ (خرداد ۱۳۵۸). دستیابی به این مجله میسر نشد، از این رو به بازنشر بخش‌هایی از این ویژه‌نامه که در ۱۳۹۱ منتشر گردیده است، استناد کرده‌ایم.
۵. محمدصادق ابوالحسنی، «نگاهی به اولین کار مطبوعاتی استاد علی ابوالحسنی (منذر): سالگردی دیگر برای شیخ فضل‌الله»، *زمانه*، ش ۱۱۴ (مهر و آبان ۱۳۹۱)، ص ۱۶.

استعمار» را به او نسبت داد. ابوالحسنی درباره عدم همراهی شیخ در آغاز مشروطه سکوت کرد، اما درباره مخالفت بعدی اش نوشت: «انحراف» «تهضت مقدس اسلامی» با «توطئه مشترک شبه روشنفکران ملحد و روحانی نمای مغرض» موجب شد «صف خویش را و در حقیقت صف عموم ملت را از صف همه مجاهدان نمایان [...] جدا» سازد.^۲ ابوالحسنی با یکسان دانستن «مشروطه مشروعه» با جمهوری اسلامی^۳ شیخ را «شهید» راه «تحقق بخشیدن به ولایت آسمانی فقیه و استقرار حکومت اسلامی» دانست. وی، متأثر از روایت تندر کیا، اعدام شیخ را کار استعمار انگلیس دانست و نوشت «استعمار با اعدام ناجوانمردانه شیخ شهید خواست تا شکست مفتضحانه خویش را در نهضت پیروز تنباکو، از مرحوم میرزای شیرازی، انتقام گرفته باشد.»^۴ در روایت ابوالحسنی سرانجام شیخ، یعنی «شهادت»، و سرانجام ناگوار قاتلاننش و خودداری شیخ از پناهندگی به سفارت‌خانه‌های خارجی به عنوان گواهی بر حقانیت شیخ مورد تأکید قرار گرفت.^۵ بدین سان، در روایت ابوالحسنی، متأثر از بافت سیاسی اجتماعی ضد شاهنشاهی آن دوره، هیچ اشاره‌ای به روابط شیخ با دربار محمدعلی شاه نشده است.^۶

اما این پایان ماجرا نبود. در پی بروز برخی تحولات سیاسی بازنمایی‌های تازه‌ای از اندیشه شیخ صورت گرفت. در پاییز ۱۳۵۸ با ورود شاه به آمریکا و نگرانی از توطئه امریکا بر ضد انقلاب و شیوع شایعه احتمال تکرار کودتای ۲۸ مرداد، «دانشجویان پیرو خط امام» سفارت امریکا را اشغال کردند. در پی این اقدام و استعفای دولت مهندس مهدی بازرگان، که در بازنمایی مخالفان عنوان «لیبرال» یافته بود، قدرت به دست جناح منتقد غرب افتاد. مواضع این جناح با عملیات امریکا برای رهایی گروگان‌ها در اردیبهشت ۱۳۵۹ تشدید گردید.^۷ از اواخر ۱۳۵۸ تا اوایل ۱۳۶۰ قدرت فزاینده حزب جمهوری اسلامی یا همان «مکتبی»‌ها که وزارتخانه‌های مهم، مقامات بالای قضایی، کمیته‌ها و پاسداران انقلاب را در اختیار داشتند، زمینه‌ساز ائتلاف جریان‌های موسوم به «لیبرال» — جبهه ملی و نهضت آزادی با بنی صدر گردید تا از آنچه «خطر دیکتاتوری» بازنمایی می‌کردند جلوگیری کنند.^۸

در بحبوحه درگیری دو جناح، لایحه قصاص بهانه جناح «لیبرال» برای اعلام نارضایتی از وضع موجود

۱. همان، ص ۱۷.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. همان.

۵. همان، ص ۱۸.

۶. برای دیدن بازنمایی‌هایی از این دست ن. ک: جواد بهمنی، فاجعه قرن یا کشتن شیخ فضل‌الله نوری والاترین روحانی و مجتهد تهران در ملاء عام (تهران: چاپ خرمی، ۱۳۵۹)؛ مصطفی بروجردی، نخستین فریادگر مشروعه در بیباد مشروطه (بی‌جا: بی‌نا، [تاریخ مقدمه ۱۳۶۰])؛ علی ابوالحسنی (منذر)، تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو (تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰)؛ محمد اصغری، مظلومی بر بالای دار (مجموعه مقالات) (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲)؛ علی ابوالحسنی (منذر)، پایداری تا پای دار: سیری در حیات پربار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری (تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۸).

۷. نیکی کدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه (تهران: ققنوس، ۱۳۸۳)، صص ۲۸، ۳۳-۳۴.

۸. حسین بشیریه، زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی (تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳)، صص ۲۲۴، ۲۲۶.

قرار گرفت. در این شرایط در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ اشاره آیت‌الله خمینی به نام شیخ و نیز ماده دوم مورد پیشنهاد شیخ در قانون اساسی مشروطه مبنی بر لزوم انطباق قوانین با شرع، مخالفان را به سکوت واداشت: قانون سابق که در صدر مشروطیت تصویب شده بود به‌وسیله ملت، و متمم قانون را، با جدیت مرحوم شیخ فضل‌الله نوری، به آن ضم کردند و ملت به او رأی دادند، شما ببایید به آن قانونی که سابق بود و حالا برای او می‌خواهید سینه بزنید، و رفیق شفیق شما آن وقت که می‌خواست آشوب کند و در ایران بود، قبل از فرارش، می‌گفت ببایید به قانون عمل کنید! خوب، شما هم به این قانون عمل کنید. این قانون می‌گوید که هر قانونی که بر خلاف اسلام است قانون نیست. پس قوانین باید قوانین اسلامی باشد. شما آن راه هم که قبول ندارید! می‌گویید که قصاص، این قانون واضح اسلام، این قانون ضروری اسلام، این قانونی که قرآن به آن تصریح کرده است، این قانونی که مصلحت و امنیت کشور را تأمین می‌کند، شما این را یک قانون «غیر انسانی» می‌دانید.^۱

به هر رو درگیری این دو دسته سرانجام به برکناری بنی‌صدر، حذف لیبرال‌ها و یکدست شدن بلوک قدرت در خرداد ۱۳۶۰ و در پی آن تشدید دشمنی حاکمیت با «خطر لیبرال‌ها» و ظهور موج جدیدی از مخالفت با روشنفکران انجامید.^۲

در این شرایط شیخ در مطبوعات حکومتی به‌عنوان شهید راه مبارزه با غربزدگی^۳ و لیبرالیسم^۴ و طرفدار ولایت فقیه^۵ بازنمایی گردید. روزنامه‌های حکومتی مقالات متعددی درباره شیخ نوشتند و بر این نقش او تأکید کردند. در این بازنمایی‌ها روابط «مرحوم آیت‌العظمی شیخ فضل‌الله نوری طبرسی» با محمدعلی شاه حذف و بر شریعت‌خواهی او تأکید شد. به‌ویژه اعدام او با استفاده از ادبیات آخرالزمانی، چونان «فاجعه قرن»^۶، گواهی بر حقانیتش قلمداد شد.^۷ حتی در چارچوب رویکرد توطئه‌محور که انقلاب مشروطه را «کار

۱. خمینی، ج ۱۴، صص ۴۵۷-۴۵۸.

۲. بشیریه، صص ۲۲۸-۲۳۰؛ حمیدرضا ظریفی‌نیا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸ (تهران: آزادی‌اندیشه، ۱۳۷۸)، ص ۴۷.
۳. جلال آل احمد، «عدم شیخ فضل‌الله نوری علامت استیلاي غربزدگی بود»، شاهد، س ۳، ش ۲۲ (شهریور ۱۳۶۱)، صص ۱۶-۱۷، ۳۸-۳۹؛ «ریشه‌های مشروطه در غرب و غربزدگی»، جمهوری اسلامی، ش ۱۲۰۸ (۱۱ مرداد ۱۳۶۲)، ویژه‌نامه ۴-۵؛ «شیخ فضل‌الله بر دار غربزدگی»، اطلاعات، ش ۱۷۳۶۶ (۱۴ مرداد ۱۳۶۳)، ص ۷.

۴. فریدون آشنا، «شهید توطئه‌های لیبرالیسم»، صبح آزادگان، ش ۹۵۲ (۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۲)، ص ۹.
۵. «حکومت ولی فقیه، فریادی از حلقوم شهید تاریخ فضل‌الله نوری»، پیام انقلاب، س ۳، ش ۵۷ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱)، صص ۳۰-۳۳، ۵۱؛ «شیخ فضل‌الله نوری شهید ولایت فقیه»، پلیس انقلاب، س ۱، ش ۶ (مرداد ۱۳۶۱)، صص ۳۶-۳۹، ۶۱؛ «شیخ فضل‌الله نوری، شهید راه ولایت فقیه»، جمهوری اسلامی، ش ۱۲۰۸ (۱۱ مرداد ۱۳۶۲)، صص ۱، ۱۶.
۶. بهمنی، ص ۱.

۷. «شیخ فضل‌الله نوری، شهیدی که به عشق اسلام مظلومانه بر دار آویخته شد»، جهاد، س ۲، ش ۳۳ (۵ خرداد ۱۳۶۱)، صص ۲۶-۲۷، ۷۱؛ «شهید بر بالای دار»، صبح آزادگان، ش ۷۲۲ (۱۰ مرداد ۱۳۶۱)، ص ۵؛ «رفت منصوروار بر سر دار»، شاهد، س ۴، ش ۴۱ (۱ مرداد ۱۳۶۲)، صص ۸-۱۱؛ «رایت مشروعه بر چوبه دار»، پیام انقلاب، س ۵، ش ۱۱۶ (۱۳ مرداد ۱۳۶۳)، صص ۴۹-۵۱؛ «دار و دژخیم رفت و دین و داد، ماند»، جوانان امروز، س ۲۸، ش ۹۵۶ (مرداد ۱۳۶۴)، صص ۱۴-۱۵؛ «سپیده بر فراز دار (ذکر شهادت شیخ فضل‌الله نوری)»، خراسان، ش ۱۰۷۲۳، (۱۲ مرداد ۱۳۶۵)، صص ۱-۲.

انگلیسی‌ها» می‌دانست، ادعا شد که «حکم اعدام شیخ فضل‌الله را وزارت خارجه انگلیس صادر کرد.»^۱ در چنین فضایی تبلیغات گسترده‌ای پیرامون شیخ فضل‌الله صورت گرفت. محسن مخملباف، هنرمند متعهد و انقلابی، کتاب *شیخ شهید، نمایشی از نهضت مشروطه را نوشت*^۲ و فیلمنامه‌ای درباره او به نگارش درآورد^۳ که قرار بود با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی ساخته شود، اما به دلایل نامشخصی چنین نشد^۴. پس از آن بازنشاسی آرای شیخ مورد توجه بسیار قرار گرفت و مکتوبات و لویح او به مناسبت «هفتاد و ششمین سالگرد شهادت شیخ شهید» در ۱۳۶۲ ش چاپ شد.^۵

اندیشه‌های شیخ فضل‌الله چنان در کانون توجه قرار گرفت که برخی همفکران وی در اواخر سال ۱۳۶۲، در آستانه انتخابات دومین دوره مجلس شورای اسلامی، اعلام کردند انتخاب نمایندگان حق مجتهدین است و نه مردم. اینان بلوایی بر پا کردند تا اینکه با مخالفت آیت‌الله خمینی با این سخنان، مجبور به سکوت شدند.^۶ با این همه، تبلیغات حکومتی درباره شیخ به گونه‌ای بود که مورخان دیگر گفتمان‌ها را از بیان روایتی متفاوت بازمی‌داشت. چنانکه فریدون آدمیت، مورخ نامدار، که در فروردین ۱۳۵۹ با نگارش مقاله‌ای^۷ به تناقضات آرای شیخ و روابط او با محمدعلی شاه و تأثیر سخنانش در فراهم ساختن زمینه به توپ بستن مجلس و کشتار مشروطه‌خواهان اشاره کرده بود، در کتاب *مجلس اول و بحران آزادی*، که در ۱۳۷۱ انتشار یافت^۸، از بیم گرفتار شدن به تیغ سانسور به نقش مهم شیخ در ایجاد «بحران آزادی» اشاره‌ای نکرد.^۹

پس از پایان دوره انقلابی و تثبیت حکومت، بازنمایی یادشده همچنان تداوم یافت.^{۱۰} تا اینکه در خرداد ۱۳۷۶ جناح موسوم به «اصلاح‌طلب» با حمایت کارگزاران سازندگی، جناح چپ اسلامی (که به تدریج مواضع رادیکال را کنار گذاشته و پس از چشیدن طمع برکناری از قدرت پذیرای دموکراسی شده بود) و نیروهای سکولار قدرت را در دست گرفت^{۱۱} و رفته‌رفته با جناح موسوم به «اصول‌گرا» یا همان

۱. سینا واحد، «حکم اعدام شیخ فضل‌الله نوری را وزارت خارجه انگلیس صادر کرد»، *اطلاعات*، ش ۱۶۷۸۵، (۱۲ مرداد ۱۳۶۱)، ص ۱۰؛ اصغری، ص ۲۴.

۲. محسن مخملباف، *شیخ شهید، نمایشی از نهضت مشروطه* (تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۶۰).

۳. محسن مخملباف، *فیلمنامه مشروطه مشروعه* (تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳).

۴. علی ابوالحسنی، *آخرین آواز قوا! (بازگویی شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌الله نوری بر اساس آخرین برگ زندگی او و فرجام مشروطه)* (تهران: عبرت، ۱۳۸۰)، ص ۹۹، پانویس ۲.

۵. *لویح آقا شیخ فضل‌الله نوری*، به کوشش هما رضوانی (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲)؛ *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری*، گردآورنده محمد ترکمان، (تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲).

۶. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، *ولایت فقیه: حکومت صالحان* (تهران: رسا، ۱۳۶۳)، صص ۲۰۲-۲۰۳.

۷. فریدون آدمیت، «عقاید و آراء شیخ فضل‌الله نوری»، کتاب *جمعه*، س ۱، ش ۳۱ (۲۸ فروردین ۱۳۵۹)، صص ۵۲-۶۱.

۸. فریدون آدمیت، *این‌تولولوی نهضت مشروطیت ایران: مجلس اول و بحران آزادی* (تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۷).

۹. ماشاءالله آجودانی، *مشروطه ایرانی* (تهران: اختران، ۱۳۸۷)، ص ۱۳۱.

۱۰. ن.ک.: علی ابوالحسنی، *یابناری تا پای دار: مهدی انصاری، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶).

۱۱. کدی، ص ۶۴.

محافظه‌کار درگیر شد. در این دوره آنچه بیم از تسلط سکولارها و تکرار ماجرای مشروطه خوانده می‌شد، زمینه‌ساز توجه دیگر باره به شیخ فضل‌الله نوری گردید. در این زمینه انتشارات کتاب صبح، به مدیر مسئولی مهدی نصیری، از چهره‌های شناخته‌شده جناح اصول‌گرا، کتاب سرّ دار تندر کیا را با حذف مطالبی بازنشر کرد. ناشر در مقدمه این اثر با شبیه‌سازی تحولات آن روز ایران و رویدادهای دوره مشروطه نوشت:

ماجرای بر دار رفتن مجاهد عظیم‌الشان، مجتهد عالی مقام آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری با توطئه و تمجید دول غربی و مستفرنگان [= فرنگی‌مآبان] دست‌نشانده آنها، از نقاط برجسته و ننگین تاریخ مشروطه است که زوایا و ابعاد گوناگون آن همچنان برای بسیاری از ما، و به‌ویژه نسل جوان، ناشناخته مانده است و این در حالی است که جلوه‌هایی از مقدمات و زمینه‌هایی که منجر به این حادثه تلخ و ننگ‌آلود شد، در دوران کنونی در حال تکرار است.

اگر غفلت خودی‌ها و حتی بعضی از روحانیون و علمای آن روز از ماهیت غربی و الحادی شعارهایی چون دموکراسی، آزادی، قانون، مدنیت، ترقی‌انگونه که در ذهن و بر زبان و قلم روشنفکران آلت فعل غرب جاری بود— موجب شکاف بین جبهه مذهبی‌ها و متدینین شد و شیخ فضل‌الله به دلیل افشای ماهیت غربی و کفرآلود شعارها و مروجان بیگانه‌پرست آنها و دفاع از شریعت محمدی (ص) و مذهب علوی (ع)— در میان سکوت عموم متدینین بر سر دار رفت، اکنون نیز ما به‌وضوح شاهد همان‌گونه بسترسازی‌ها از سوی غرب و عوامل پیدا و نهان آن هستیم و این در عین غفلت و فریب‌خوردگی عده‌ای از خودی‌ها و اهل تدین و تشرع است. بدون شک نقاط سیاه و تلخ تاریخ مشروطه همچنان قابل تکرار است و متشرعان و متدینان و انقلابیون غافل می‌توانند از همان سوراخ بار دیگر گزیده شوند. تنها آنچه می‌تواند مانع از این تکرار شود، عبرت‌آموزی و پندگیری از گذشته و ردیابی و ستیز با علل و عواملی است که می‌تواند یک حادثه فجیع و شکست تلخ را دوباره رقم بزند. تصمیم به انتشار کتابی که در دست دارید، در پاسخ به چنین ضرورتی اتخاذ شده است.^۱

انتشارات عبرت، به مدیریت شیخ علی ابوالحسنی، و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، وابسته به بنیاد مستضعفان، از نهادهای زیر نظر مقام رهبری، حدود ۱۰ اثر، عمدتاً به قلم شیخ علی ابوالحسنی، درباره شیخ منتشر ساختند که در واقع بیشتر متونی سیاسی و عبرت‌نامه به شمار می‌آیند. به همت مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران و به مناسبت «یکصدمین سال شهادت آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری» روزنامه وی که در ایام مهاجرت منتشر می‌شد، بازخوانی و چاپ گردید تا اندیشه‌های او تبلیغ گردد.

در روایت‌های این دوره از شیخ با القابی همچون «فقیه اصولی، حکیم، ادیب، سیاستمدار و نظریه‌پرداز

۱. تندر کیا، سرّ دار: گزارشی تحلیلی از بر دار رفتن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در نهضت مشروطه (تهران: کتاب صبح، ۱۳۸۱)، صص ۸-۹.

بزرگ عصر مشروطه»، «آیت‌الله حاج شیخ فضل‌الله لاشکی کجوری معروف به نوری»^۲ یاد شده است. در حالی که عنوان «آیت‌الله» در صدر مشروطه درباره سید عبدالله و سید محمد و علمای مشروطه خواه عبات به کار می‌رفت.^۳ به علاوه صفاتی چون استقلال طلبی، شجاعت، بینش سیاسی منحصر به فرد، عالم، رجال شناس، متقی و مردمی بودن به شیخ نسبت داده شد.^۴

در این دوره، شیخ نه در پی حکومت اسلامی و طرفدار ولایت فقیه، بلکه به عنوان طرفدار مشروطه مشروعه و نهضت عدالتخانه و «مهار مشروطه سکولار»^۵ بازنمایی شد.^۵ از آن پس، استدلال تاریخی تازه‌ای درباره مواضع شیخ مطرح نشد. تنها برای رد اتهامات وارده به او در تاریخ‌نگاری مشروطه، اثر کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ فضل‌الله نوری^۶ به نگارش درآمد که حاصلش ترسیم سیمای یک قدیس از شیخ بود.

ابوالحسنی بار دیگر پناهنده نشدن شیخ به سفارت روسیه را گواهی بر حقانیت او گرفت و نوشت «از این برگ زرین تاریخی، نیک معلوم می‌شود که شیخ صرفاً روی عقیده و تشخیص شرعی خویش عمل می‌کرده و در ستیز با مشروطه، اهل هیچ نوع زدوبند یا سیاست‌های خارجی یا وابستگی به استبداد نبوده است.»^۷ همچنین «معلوم می‌شود نسبت‌هایی که به وی داده‌اند (وابستگی به دربار و...) تماماً ناروا و نادرست است.»^۸ اعدام شیخ نیز به «آیادی رنگارنگ استعمار»^۹ که «همگی از برادران ماسون و عضو لژ بیداری» بودند نسبت داده شد.^{۱۰} پس از اعدام او «نویت قتل و مسمومیت یا انزوای علمای مشروطه خواه» و «عقد قراردادهای ننگین چون قرارداد ۱۹۱۹» «به دست همان کسانی که در قتل شیخ دست داشتند» و سپس «کودتای انگلیسی رضاخانی و رژیم دیکتاتوری ۲۰ ساله» رسید^{۱۱} که منجر به «ندامت علمای مشروطه خواهان در پایان کار» شد. موضوعی که ابوالحسنی با مغالطه آن را «گواهی بارز بر دوربینی و آینده‌نگری شیخ شهید و صحت پیش‌بینی‌های او» دانست.^{۱۲}

۱. ابوالحسنی، آخرین آواز قو، ص ۱۱.

۲. علی ابوالحسنی، اندیشه سبز، زندگی سرخ: زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری (تهران: عبرت، ۱۳۸۰)، ص ۱۳.

۳. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷)، مدخل‌های «آیت‌الله» و «آیتین»؛ جلال متینی، «بحثی درباره سابقه تاریخی القاب و عناوین علما در مذهب شیعه»، ایران‌نامه، س ۱، ش ۴ (تابستان ۱۳۶۲)، صص ۵۷۹-۵۸۰.

۴. ابوالحسنی، آخرین آواز قو، صص ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۸۳، ۹۱، ۱۱۵؛ مصطفی تقوی مقدم، فراز و فرود مشروطه (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱)، صص ۳۶۱، ۳۶۸.

۵. ابوالحسنی، اندیشه سبز، صص ۱۳۶-۱۳۷، ۱۴۶؛ تقوی مقدم، صص ۱۵۰-۱۵۱.

۶. علی ابوالحسنی، کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ فضل‌الله نوری (تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱).

۷. ابوالحسنی، آخرین آواز قو، ص ۵۸.

۸. همان، ص ۶۰.

۹. همان، ص ۵۷؛ ابوالحسنی، اندیشه سبز، ص ۱۵۴.

۱۰. ابوالحسنی، اندیشه سبز، ۱۵۵.

۱۱. ابوالحسنی، آخرین آواز قو، ص ۲۱؛ ابوالحسنی، اندیشه سبز، ص ۱۵۶.

۱۲. ابوالحسنی، آخرین آواز قو، صص ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۴۹.

نتیجه‌گیری

پس از پیروزی انقلاب مشروطه و فتح تهران که اعدام شیخ فضل‌الله نوری را در پی داشت، در تاریخ‌نگاری مشروطه‌خواهان از «حاجی شیخ فضل‌الله نوری» به‌عنوان فردی «معرض» یاد می‌شد که در آغاز به طرفداری از مشروطه پرداخت، اما پس از اختلاف با سیدین به طرفداران استبداد پیوست و درد دین را بهانه مخالفت با مشروطه‌خواهان قرار داد؛ از کمک‌های دربار استفاده کرد و پس از به توپ بستن مجلس، با تحریک شاه، مانع از افتتاح مجلس شد. در این تاریخ‌نگاری مخالفت شیخ مهدی، پسر شیخ فضل‌الله، با پدرش گواهی بر باطل بودن دعوی شیخ در نظر گرفته شد. اما در تاریخ‌نگاری گفتمان اسلام‌گرای دوره جمهوری اسلامی، مقالات و کتاب‌های بسیاری درباره «آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری» یا «شیخ شهید» به نگارش درآمد و روایت دیگری درباره وی مطرح شد. در این آثار با بیانی استعاری و ادبی، در وهله اول شیخ به‌عنوان مدافع «حکومت اسلامی»، در معنای آنچه در ۱۳۵۸ روی کار آمد، و سپس به‌عنوان طرفدار مشروطه مشروعه، نهضت عدالتخانه و «مهار مشروطه سکولار» بازنمایی شد. در این بازنمایی موضوع روابط شیخ با محمدعلی شاه و طرفداری از او، بسان طرفداری اکثر روحانیون از شاهان تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷، کمرنگ و حذف گردید و به «شایعه درباری بودن شیخ» پاسخ داده شد. خودداری شیخ از پناهنده شدن به سفارت‌خانه‌های خارجی و شهادتش، سرانجام ناگوار عوامل شهادت او، «پشیمانی» علمای نجف از رفتارشان با شیخ و ختم شدن مشروطه به «کودتای انگلیسی رضاخانی و رژیم دیکتاتوری ۲۰ ساله» و «بینش سیاسی شیخ» از مواردی بود که در اثبات حقانیت شیخ بر آنها تأکید شد. به‌ویژه این نکته در گفتمان اسلام‌گرای انقلابی که با مغالطه انقلاب مشروطه را «کار انگلیسی‌ها» و مشروطه‌خواهان را وابستگان به آنها می‌پنداشت، در معنای ضدیت شیخ با انگلستان بازنمایی گردید و عامل اعدام او انگلیسی‌ها معرفی شدند.

کتابنامه

ابوالحسنی (منذر)، علی، *تحلیلی از نقش سه گانه شهید شیخ فضل‌الله نوری در نهضت تحریم تنباکو، تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰.*

_____، *تحلیلی از نقش سه گانه شیخ شهید نوری در نهضت تحریم تنباکو، تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۰.*
_____، *پایداری تا پای دار: سیری در حیات پربار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۸.*

_____، *اندیشه سبز، زندگی سرخ: زمان و زندگی شیخ فضل‌الله نوری، تهران: عبرت، ۱۳۸۰.*
_____، *آخرین آواز قوا! (بازکاو) شخصیت و عملکرد شیخ فضل‌الله نوری بر اساس آخرین برگ زندگی او*

و فرجام مشروطه، تهران: عبرت، ۱۳۸۰.

_____، کالبدشکافی چند شایعه درباره شیخ فضل‌الله نوری، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱.

ابوالحسنی، محمدصادق، «نگاهی به اولین کار مطبوعاتی استاد علی ابوالحسنی (منذر): سالگردی دیگر برای شیخ فضل‌الله»، زمانه، ش ۱۱۴ (مهر و آبان ۱۳۹۱)، صص ۱۶-۱۹.

اصغری، محمد، مظلومی بر بالای دار (مجموعه مقالات)، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

انصاری، مهدی، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)، چ ۲، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.

آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی، چ ۹، تهران: اختران، ۱۳۸۷.

آدمیت، فریدون، «عقاید و آراء شیخ فضل‌الله نوری»، کتاب جمعه، ش ۳۱ (فروردین ۱۳۵۹)، صص ۵۲-۶۱.

_____، «آشفستگی در فکر تاریخی»، ضمیمه جهان‌اندیشه (خرداد ۱۳۶۰)، صص ۱-۲۲.

_____، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران: مجلس اول و بحران آزادی، تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۷.

آشنا، فریدون، «شهیید توطئه‌های لیبرالیسم»، صبح آزادگان، ش ۹۵۲، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۹.

آشوری، داریوش، ما و مدرنیت، چ ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۹۲.

آل احمد، جلال، غرب زدگی، تهران: رواق، ۱۳۴۳.

_____، «اعدام شیخ فضل‌الله نوری علامت استیلاي غربزدگی بود»، شاهد، س ۳، ش ۲۲، شهریور ۱۳۶۱، صص ۱۶-۱۷، ۳۸-۳۹.

بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران: زوار، بی‌تا.

براون، ادوارد، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مهری قزوینی، چ ۲، تهران: کویر، ۱۳۸۰.

بروجردی، مصطفی، نخستین فریادگر مشروعه در بیداد مشروطه، بی‌جا: بی‌تا، [تاریخ مقدمه ۱۳۶۰].

بروجردی، مهرزاد، «غربزدگی، گفتمان روشنفکری حاکم بر ایران قبل و بعد از انقلاب»، فرهنگ سیاسی در

جمهوری اسلامی ایران، گردآورندگان سمیع فارسون و مهرداد مشایخی، ترجمه مضمومه خالقی، تهران: باز،

۱۳۷۹، صص ۵۱-۸۰.

بشیری، حسین، زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، ترجمه علی اردستانی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۳.

بهمنی، جواد، فاجعه قرن یا کشتن شیخ فضل‌الله نوری والاترین روحانی و مجتهد تهران در ملاء عام، تهران: چاپ خرمی، ۱۳۵۹.

پلیس انقلاب، «شیخ فضل‌الله نوری شهید ولایت فقیه»، س ۱، ش ۶ (مرداد ۱۳۶۱)، صص ۳۶-۳۹، ۶۱.

پیام انقلاب، «حکومت ولی فقیه، فریادی از حلقوم شهید تاریخ فضل‌الله نوری»، س ۳، ش ۵۷ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۱)، صص ۳۰-۳۳، ۵۱.

پیام انقلاب، «رایت مشروعه بر چوبه دار»، س ۵، ش ۱۱۶ (۱۳ مرداد ۱۳۶۳)، صص ۴۹-۵۱.

تقوی مقدم، مصطفی، فراز و فرود مشروطه، چ ۲، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱.

جوانان امروز، «دار و دژخیم رفت و دین و داد، ماند»، س ۲۸، ش ۹۵۶ (مرداد ۱۳۶۴)، صص ۱۴-۱۵.
جهاد، «شیخ فضل‌الله نوری، شهیدی که به عشق اسلام مظلومانه بر دار آویخته شد»، س ۲، ش ۳۳ (۵ خرداد ۱۳۶۱)،
صص ۲۶-۲۷، ۷۱.

خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹.
دولت‌آبادی، یحیی، حیات یحیی، چ ۵، تهران: عطار، ۱۳۷۱.
دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات،... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، گردآورنده محمد ترکمان، تهران: مؤسسه خدمات
فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.

روزنامه اطلاعات، «شیخ فضل‌الله بر دار غرزدگی»، ش ۱۷۳۶۶، ۱۴ مرداد ۱۳۶۳، ص ۷.
روزنامه جمهوری اسلامی، «ریشه‌های مشروطه در غرب و غرب‌زدگی»، ش ۱۲۰۸، ۱۱ مرداد ۱۳۶۲، ویژه‌نامه ۴-۵.
روزنامه جمهوری اسلامی، «شیخ فضل‌الله نوری، شهید راه ولایت فقیه»، ش ۱۲۰۸، ۱۱ مرداد ۱۳۶۲، ۱ و ۱۶.
روزنامه خراسان، «سپیده بر فراز دار (ذکر شهادت شیخ فضل‌الله نوری)»، ش ۱۰۷۲۳، ۱۲ مرداد ۱۳۶۵، صص ۱-۲.
روزنامه صبح آزادگان، «شهید بر بالای دار»، ش ۷۲۲، ۱۰ مرداد ۱۳۶۱، ص ۵.
شاهد، «رفت منصوروار بر سر دار»، س ۴، ش ۴۱ (۱ مرداد ۱۳۶۲)، صص ۸-۱۱.
صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، ولایت فقیه: حکومت صالحان، تهران: رسا، ۱۳۶۳.
ظریفی‌نیا، حمیدرضا، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، تهران: آزادی‌اندیشه، ۱۳۷۸.
فارسون، سمیح و مهرداد مشایخی، «فرهنگ سیاسی ایران»، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، گردآورندگان
سمیح فارسون و مهرداد مشایخی، ترجمه مصومه خالقی، تهران: باز، ۱۳۷۹، صص ۱۹-۴۷.
کدی، نیکی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، چ ۲۰، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.

_____، تاریخ هیجده ساله آذربایجان: بازمانده تاریخ مشروطه ایران، چ ۱۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
کیا، تندر، سِرِّ دار: گزارشی تحلیلی از بر دار رفتن آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری در نهضت مشروطه، چ ۲، تهران: کتاب
صبح، ۱۳۸۱.

_____، شهید هرگز نمی‌میرد، زیر نظر عبدالمنتظر مقدسیان، تهران: چاپ میهن، ۱۳۵۸.
_____، نهیب جنبش ادبی: شاهین، [تهران]: انتشارات روزنامه سیاسی فرمان، ۱۳۳۵.
لوايح آقا شیخ فضل‌الله نوری، به کوشش هما رضوانی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
متینی، جلال، (۱۳۶۲)، «بحثی درباره سابقه تاریخی القاب و عناوین علما در مذهب شیعه»، ایران‌نامه، س ۱، ش ۴
(تابستان ۱۳۶۲)، صص ۵۶۰-۶۰۸.

مخملباف، محسن، شیخ شهید، نمایی از نهضت مشروطه، تهران: حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۶۰.
_____، فیلمنامه مشروطه مشروعه، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
مشایخی، مهرداد، «سیاست ملی‌گرای و فرهنگ سیاسی ایران معاصر»، فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران،

صص ۱۱۳-۱۵۱.

مطهری، مرتضی، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا، ۱۳۸۲.

ملک‌زاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چ ۳، تهران: علمی، ۱۳۷۱.

ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد بن علی. تاریخ بیداری ایرانیان، چاپ علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: نوین-آگاه، ۱۳۶۲.

واحد، سینا، «حکم اعدام شیخ فضل‌الله نوری را وزارت خارجه انگلیس صادر کرد»، اطلاعات، ش ۱۶۷۸۵، ۱۲ مرداد

۱۳۶۱، ص ۱۰.

هدایت، مهدیقلی، خاطرات و خطرات، چ ۶، تهران: زوار، ۱۳۸۵.

Abrahamian, Ervand, "History Used and Abused", *Khomeinism: Essays on the Islamic Republic*, 88-110. Berkeley: University of California, 1993.

Reisigl, Martin and Ruth Wodak, *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage, 2009.

Wodak, Ruth and Michael Meyer, *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage, 2001.

